

## در بستر رانت طلبی خلاقیت و کارآفرینی مقرون به صرفه نیست

• در شرایطی که اطمینان اقتصادی وجود ندارد، کارآفرینی به وجود نمی آید • خط شکنی در عرصه تکنولوژی موجود در کشور کارآفرینی است و عرصه آن علاوه بر حوزه صنایع بزرگ و صنایع میان مقیاس، شامل صنایع کوچک مقیاس و حتی صنایع دستی نیز می شود.  
دکتر محسن رنایی دارای مدرک دکترای اقتصاد از دانشگاه تهران، وی از جمله فارغ التحصیلان دهه ۷۰ است که در دانشگاه اصفهان به تدریس اشتغال دارد.

رنایی نویسنده ۳۰ مقاله دانشگاهی و مترجم ۷ کتاب است که کتاب «بازار و نابازار» (تألیف) و کتاب «اقتصاد و نیروی انسانی» (ترجمه) به عنوان کتاب سال انتخاب شد. دکتر رنایی هم اکنون معاون پژوهشی، مرکز پژوهشهای مجلس است.



• آقای دکتر رنایی بهترین اقدام برای هدایت نیروهای جامعه، سوق دادن آنها به سوی کارآفرینی است و آن هم به گونه ای که این نیروها باتوجه به پتانسیل های فردی خود وحتی بدون تکیه بر دولت علاوه بر ایجاد کار برای خود به کارآفرینی برای نیروهای دیگر می پردازد. افرادی چون «بیل گیتس» می توانند به عنوان الگو مورد توجه قرار گیرند. به عنوان سؤال اول شما چه تعریفی از کارآفرینی به دست می دهید؟

•• کارآفرینی دارای دو تعریف مکمل است، به این معنا که کارآفرینی، مدیریتی در قلمرو سرحدی تکنولوژی است و کارآفرین، مدیری است که خط شکن قلمرو سرحدی تکنولوژی است. تکنولوژی قلمروهای متفاوتی دارد، اما روزه روز خطوط تکنولوژی در هر قلمرو شکسته شده و پیشرفت می کند، کارآفرینان کسانی هستند که خط شکن تکنولوژی اند و در قلمرو سرحدی تکنولوژی حرکت می کنند. اگر کشورهای جهان را از این نظر به چند دسته تقسیم کنیم تنها يك دسته در قلمرو سرحدی تکنولوژی اند. بنابر این کارآفرینان جهانی کسانی هستند که در قلمرو جهانی تکنولوژی، خط شکن

باشند. مثلاً بیل گیتس کارآفرین جهانی تکنولوژی و خط شکن تکنولوژی در عرصه جهانی است. اما در عرصه تکنولوژی داخلی هر کشور هم می توان قلمروهای مختلف را شناسایی کرد، مثل صنایع دستی، صنایع میان مقیاس، صنایع بزرگ مقیاس و صنایع بسیار پیشرفته و... که در این مجموعه در سطح ملی هم یک قلمرو سرحدی تکنولوژی، وجود دارد. کسانی که در قلمرو ملی، مرزهای تکنولوژیکی را بسط می دهند (بسط می تواند دزدی تکنولوژی، اقتباس، خرید تکنولوژی یا ساخت و ابداع آن باشد). در قلمرو ملی، کارآفرین، تلقی می شوند. ممکن است فردی یک بستنی جدید را از خارجی ها تقلید کند و آن را در ایران شناسایی کرده و تولید کند و بازار را تسخیر و نیروی کار را به کار بگیرد یا ممکن است خود ماشین جدیدی در سطح تکنولوژی ایرانی ابداع کند.

• آیا این کارآفرینی لزوماً به معنی این است که افراد باید دارای سرمایه باشند تا بتوانند کارآفرین باشند؟

•• برای خلق نیروهای کارآفرین، لازم نیست که آنها حتماً صاحب سرمایه باشند، زیرا تجهیز و تأمین سرمایه از وظایف هر اقتصادی است که به مراتب پیشرفتگی خود، واسطه های مالی مختلف را در اختیار فعالین اقتصادی، مدیران و کارآفرینان قرار دهد مانند بانک ها، واسطه های کوچکتر و یا بازارهای مالی غیرمتشکل. اما کارآفرینی شروط دیگری نیز دارد که بدون آن کارآفرین موفق نمی شود.

• این شروط چیست؟

•• اگر بپذیریم که مدیریت باید دارای دو ویژگی «دانش و تجربه» باشد، هر مدیری نمی تواند کارآفرین باشد. کارآفرین، مدیری است که علاوه بر «دانش و تجربه»، «هنرآفرین و خطرپذیر» نیز باشد، هنرآفرین یعنی نوآور، مبدع و خلاق.

• برای ظهور مدیران کارآفرین چه شرایطی لازم است و چگونه می شود این مدیران را کشف کرد؟

•• ما به کشف کارآفرین نیاز نداریم بلکه باید شرایط بروز و ظهور کارآفرینان را فراهم کنیم زیرا اگر کارآفرین وجود نداشته باشد، کشف هم نمی شود. فرض کنیم دانش و تجربه مدیریت در ایران در سطحی باشد که بگوییم «مدیر» داریم ولی آیا شرایط به گونه یی است که بگوییم مدیران ما می توانند «هنرآفرین و خطرپذیر» نیز باشند؟ هنرآفرینی یعنی نوآوری و خلاقیت و این زمانی به سنت مدیریتی تبدیل می شود که سه ویژگی برای آن وجود داشته باشد. اول، جامعه به خلاقیت و نوآوری ارج بنهد و دوم، قیمت آن را بپردازد. در جامعه کنونی ما، منزلت یک سیاستمدار، بسیار بیشتر از منزلت یک صنعتگر موفق است، چه بزرگوارانی در صنعت داشتیم و داریم که باید صاحب نام و آوازه می شدند ولی جامعه فضایی لازم آن را ایجاد نکرده و نمی کند و سوم این که در جامعه و

اقتصاد، راه‌های ساده‌تر نباید از نوآوری و خلاقیت تولیدی پرسودتر باشد. ولی اکنون عکس این قضیه حاکم است. این فضا انگیزه‌ها را می‌کشد و امکان اینکه مدیران به سمت خلاقیت و نوآوری سوق یابند، از بین می‌رود. بطور کلی خلاقیت نیازمند زمان طولانی و سرمایه‌گذاری و فکر و اندیشه است. اگر بخواهیم خلاقیت برای مدیر جاذبه داشته باشد، باید سود کافی و قابل توجهی در مقابل این زمان و نیرویی که مصرف می‌کند، به دست آورد، درحالی که در جامعه ما راه‌های ساده‌تر، پرسودترند.

• به خطرپذیری اشاره کردید. چه بستری برای این خطرپذیری نیاز است؟

•• وقتی، آینده‌تأخیری قابل پیش‌بینی باشد مدیر خطرپذیر خواهد شد. اگر آینده کاملاً شفاف باشد، اصلاً نیازی به خطرپذیری نیست. اگر آینده کاملاً تاریک باشد، هیچکس جرأت خطرکردن ندارد، پس آینده باید حداقل تأخیری روشن و قابل پیش‌بینی باشد مثل هوای گرگ و میش. دو شرط برای خطرپذیر لازم است. یکی این که حداقل اطلاعات مطمئن، در دسترس او باشد. اطلاعات و آمار یا گزارش دولت و وزارتخانه‌ها باید تا حد قابل قبولی معتبر باشد، تا مدیر یا سرمایه‌گذار بتواند به آن اتکا کند.

شرط دوم این که باید از «حقوق مالکیتی» مدیر حفاظت شده و ضمانت قانون برای او وجود داشته باشد. مدیری که خلق و ابداع می‌کند، باید دستاورد و حقوق مادی و معنوی ابداعش متعلق به خودش باشد و نظام حقوقی و قضایی ما باید حقوق مالکیتی او را تضمین کند.

• آیا این دو شرط در ایران وجود دارد؟

•• متأسفانه در ایران شرایط هنرآفرینی و خطرپذیری وجود ندارد، بطور تاریخی هم وجود نداشته است. بنابراین زمینه‌های بروز کارآفرینی وجود ندارد.

• چرا وجود ندارد؟

•• در مورد خطرپذیری که گفتیم باید حداقل اطلاعات وجود داشته باشد. در جامعه ما «خست‌اطلاعاتی» به عنوان یک ویژگی تاریخی و نهادی در دستگاه‌های دولتی جاافتاده است. تاجایی که سازمان آمار که متولی آمار کشور است، آمارش را می‌فروشد، درحالی که آمار جزو کالاهای عمومی است که باید در دسترس همه باشد. آمار برای فعالیت‌های اقتصادی حکم آب و هوا برای زندگی را دارد و باید ارزان و به‌وفور در دسترس باشد، درحالی که نه تنها بقیه دستگاه‌ها گزارش و آمار نمی‌دهند، بلکه مرکز آمار هم، بسیاری از آمارهایش را منتشر نمی‌کند و بخشی را هم که منتشر می‌کند، می‌فروشد، بنابراین این سرمایه‌گذار به کدام آمار تکیه کند و مطمئن باشد؟ دیگر این که در بسیاری از آمارهای ما علاوه بر خطاهای تصادفی، انحراف و خطای عمدی نیز وجود دارد و

دستگاه‌ها عمداً در گزارش‌های خود دستکاری می‌کنند. این روند به وفور در ایران رخ داده و آمار و اطلاعات ایران را کاملاً غیرقابل اعتماد کرده است. بنابراین مدیر و سرمایه‌گذار ما نمی‌تواند به آمارهای روز کشور تکیه کند. نرخ رشد، نرخ تورم، نرخ ارز، نرخ بهره، آمار صادرات - واردات و نرخ‌های تعرفه هم مشکل دارند.

• چه بسترهای قضایی و حقوقی برای خلق شرایط کارآفرینی مورد نیاز است؟

•• نخستین شرط، تحقق حقوق مالکیت مردم است و دستگاه قضایی و دادگستری باید دارای

پنج ویژگی باشد که تمام تئوری‌های اقتصادی این پیش‌فرض را دارند و آن این که نظام قضایی را باید سریع، ارزان، قاطع، بی‌طرف و در همه جا در دسترس باشد. این شروط هیچ وقت در تاریخ حقوقی و قضایی ایران بطور کامل وجود نداشته است. مهمتر از این، نظام حقوقی و قضایی باید در وضعیتی قرار داشته باشد که سازماندهی آن متناسب با تکنولوژی و سازمان‌دهی نظام تولیدی ما باشد و حقوق مالکیت، متناسب با رشد تکنولوژی رشد کند، یعنی اگر در «تکنولوژی تولید»

از کامپیوتر استفاده می‌شود، در انگشت‌نگاری، وزارت دادگستری، سازمان ثبت اسناد و املاک که متولی حقوق مالکیت مردم است، در سازمان نقشه‌برداری و همه اینها، از همان تکنولوژی استفاده شود. مثلاً الآن در سازمان ثبت، اسناد و مدارک شرکت‌ها را در فایل‌هایی بایگانی می‌کنند که چندین ساعت طول می‌کشد تا آنها را پیدا کنند درحالی که نظام تولیدی، در یک روز ثبت سفارش می‌گیرد. یک شرکت و مدیر خلاق که می‌خواهد کالای جدیدی تولید کرده و به بازارهای جهانی عرضه کند، یک روزه در دنیا مشتری پیدا می‌کند ولی باید چندین ماه پشت در سازمان ثبت، منتظر مجوز بماند یعنی نظام حقوقی با نظام تولیدی سازگار نیست. و این نظام حقوقی ۴۰-۳۰ سال از نظام تولیدی ما عقب است و نمی‌تواند نظام تولیدی را پشتیبانی کند و با این شکاف کارآفرینی امکان‌ناپذیر است. چون زمانی کارآفرین، کار تولیدی می‌کند خلاقیت می‌ورزد که دستاورد آن، ضمانت داشته باشد و به شرطی سرمایه‌گذاری می‌کند که دستاوردش در آینده قابل صادرات باشد و فلان دستگاه یا وزیر جلوی آن را نگیرد و یا صدور مجوزش ماهها طول نکشد.

• آیا شرایط کارآفرینی بطور بالقوه در ایران وجود دارد؟

•• به نظر می‌رسد با پیشرفت تکنولوژی‌های اطلاع‌رسانی، حوزه اطلاعات به تدریج گسترش پیدا

کرده و فضای فعالیت شفاف‌تر می‌شود، اما در حوزه نظام حقوقی و قضایی هنوز نظام موجود نمی‌تواند از کارآفرینی پشتیبانی کند، بنابراین، بهبود در حوزه اطلاع‌رسانی تضمینی برای بهبود در حوزه حقوق مالکیت نیست. مثلاً بخش اعظمی از مبادلات اقتصادی ما از طریق چک صورت می‌گیرد، چک پول نقد است و مدیران ما در مقابل فروش بسیاری از تولیدات خود، چک دریافت

می‌کنند. هر مدیر با این فرض که چک به راحتی به پول نقد تبدیل می‌شود، فعالیت‌های بعدی خود را سازماندهی می‌کند. اگر این چک در سررسید خود به پول نقد تبدیل نشود، فعالیت برنامه ریزی شده شکست می‌خورد. در سال‌های بعد از انقلاب روند چک‌های برگشتی که به دادگستری کشیده شده، همواره روند صعودی داشته، یعنی مدیر ما به چک‌هایی که می‌گیرد، نمی‌تواند اعتماد کند. همچنین مطمئن نیست که صادراتش را در بندر صادره نکنند، یا وزیر، سیاستش را درست در زمان صادرات تغییر ندهد. یا وقتی بسته‌هایش در بندرهای انگلیس است، سلمان رشدی ترور نشود و انگلیس روابطش را قطع نکند و سرمایه‌اش نابود نشود. اینها همه موانع کارآفرینی هستند.

• یعنی ریسک سرمایه‌گذاری در کشور بالا است

•• بله این ریسک بسیار بالاست، در شرایطی که عدم اطمینان اقتصادی وجود دارد، کارآفرینی خلق نمی‌شود. حتی مدیرانی که دنبال «خلق فرصت» اند. وقتی نمی‌توانند خلق فرصت کنند یا اگر خلق فرصت کردند نتوانستند دستاورد خود را داشته باشند و سود ببرند، به جای «خلق فرصت» به سمت «کشف فرصت» می‌روند، مترصد و فرصت طلب می‌شوند. مدیری که فرصت خلق در تکنولوژی را نیابد، «کشف فرصت» می‌کند و به این دلیل در ایران ما به جای داشتن انبوهی از مدیران خلاق و نام‌آور که خلق فرصت می‌کنند انبوهی از مدیران مترسدي داریم که کشف فرصت می‌کنند. البته یک اقتصاد متعادل به هر دو دسته مدیر نیاز دارد. یعنی یک دسته مدیر خلق فرصت می‌کنند، دسته دیگر فرصت‌ها را کشف می‌کنند و سود می‌برند. دوباره مدیران نوع اول خلق فرصت جدید کرده و انگیزه کشف فرصت جدید به وجود می‌آورند و این سیکل ادامه دارد. اما وقتی در اقتصاد، همه مدیران کاشف فرصت شوند و مدیر خالق فرصت نداشته باشیم، این اقتصاد زاینده نخواهد بود و فقط چرخه «تورم» چرخه «واسطه‌گری» ایجاد می‌شود. در اقتصاد ما انبوه مدیرانی که می‌توانستند کارآفرین شوند به دلیل نااطمینانی موجود، کاشف فرصت شدند، زیرا خلق فرصت نیازمند زمین‌گیر کردن سرمایه است ولی کشف فرصت نیازی به این کار ندارد.

گفت وگو: اسماعیل آزادی

دکتر محسن رناني معاون مرکز پژوهش‌های مجلس در گفت‌وگو با «ایران»:

روزنامه ایران